

نفقه زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

سیده شهلا حسینی^۲

چکیده: عقد ازدواج موجب ظهور آثار گوناگون اقتصادی، حقوقی، فردی و اجتماعی برای زن و شوهر می‌شود و در این وضعیت طرفین عقد صاحب حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر می‌شوند؛ یعنی هر کدام در مقابل بر خورداری از حقوق این قرارداد، مکلف به انجام تکالیفی می‌شوند. در حقوق ایران و فقه اسلامی، یعنی قرآن و سنت، مرد مسئول پرداخت نفقه است و در این باره اختلافی میان فقها مشاهده نمی‌شود، لیکن فقها در مباحث فقهی در این مورد با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در این کنکاش در مورد آنکه وجوب نفقه در شرح، اسباب و وجوب، موارد سقوط، مقدار، ضمانت اجرای مبنی و کفبری عدم پرداخت نفقه بحث شده است. **کلیدواژه‌ها:** عقد ازدواج، نفقه، نشوز، زوجه، تمکین.

مقدمه

برقراری حسن ارتباط مابین جوامع با یکدیگر، یا کلیه افراد یک جامعه یا خانواده با هم، یا حتی زوجین با یکدیگر مبتنی بر التزامات و مواثیق متینی است که ملتزمین - به منظور ابقای روابط حسنه - موظفند به بهترین وجهی آنها را ادا کنند تا خللی در این میان حادث نشود.

در «عقد» یا پیمان زناشویی که طبق ناموس آفرینش لذت‌بخش‌ترین میثاق است، اسلام شانه مرد را از بار مسئولیت و حقوق نسبت به زن خالی نگذاشته بلکه به موازات هم و به منظور ابقای ربط قویم «زوجیت» هر دو تن را در برابر هم به یک سلسله «حقوق» و مسئولیتها موظف فرموده و

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (ترتیب معلم).

e-mail: mosavi@ri-khomeini.com

e-mail: shhosseini85@yahoo.com

۲. محقق و نویسنده.

خط بطلان بر رسوم جاهلیت و آداب و عادات تفریطی و افراطی ملل دیگر کشیده است تا «زوجین» طبق مسئولیت متقابل و حفظ حقوق طرفین، زندگی زناشویی را به صورت جدی در نظر گیرند و این هستهٔ اولی، اجتماع را سبک نشمرده و موالید خود یا نسل بعد را نیز در بحر فساد غوطه‌ور نسازند.

برای این منظور، اسلام نخست شوهر را موظف ساخت تا خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نفقات زن را به مقدار اعتبار و حیثیت طرفین و مساعدت ایام (در نکاح دائم) به عهده گیرد و نیز با نثار محبت و احسان نسبت به وی جلوهٔ والمی حیات را در کانون زناشویی تجلی دهد و با نیروی مردانهٔ خود همواره تکیه‌گاه و پشتیبان او بوده تا زن در پرتو شوهر و قدرت او احساس طمأنینه و آرامش دل و ثبات خاطر کند. قرآن کریم در این باب فرموده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۲۱). همچنین، حرمت و حیثیت زن را محفوظ داشته از لغزشها و غفلتهای کوچک او که خواه ناخواه در زندگی رخ می‌دهد به سهولت بگذرد. چنانچه از رسول خدا (ص) در باب حقوق زن بر شوهر پرسیدند. ایشان فرمودند: باید نفقات او را بدهد و از زلات و لغزشهای او بگذرد و آن اذنبت هفترها، (حر عاملی ۱۳۱۲ ج ۲۱: ۵۱۱).

اسلام با ملاحظهٔ ضعف و لطافت طبیعی زن و نیرومندی و قوت فطری مرد، بدون اینکه به هیچ روی حرمت زن را فروگذازد، به او به دیدهٔ رحمت و شفقت نگریسته، او را از تأدیهٔ مخارج ضروری خانواده یا شرکت در تأدیهٔ معاف نموده و این وظیفه سنگین را در مقابل توقعاتی که مرد دارد بر عهدهٔ او گذاشته است.

طرح مسأله

از نظر اسلام، تفاوت جنسیت و نژاد فقط به حلل طبیعی بازمی‌گردد و برای شناسایی افراد بشر از یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ...» (حجرات: ۱۳). به این دلیل، کارهای شایسته زنان باایمان را نیز مثل اعمال صالح مردان مومن، با ارزش دانسته و آنها را مأجور می‌داند: «أَنْتِ لَأَضْيَعُ عَمَلٌ عَامِلٍ

مَنْكُم مَّن ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى... (آل عمران: ۱۹۵) يَا فَوْ مَن يَخْتَلُ مِنْ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ تَقِيرًا (نساء: ۱۲۴).

شعاع فرهنگ اسلامی نه تنها هرستان و ایران و افریقا و ... را فرا گرفت، بلکه دامنه‌های تأثیر آن به اروپا نیز رسید. گوستاو لوبون در این مورد می‌نویسد:

اروپا بیان اخلاقی جوانمردانه را که یکی از آثار آن احترام به زن است از اعراب و مسلمین اقتباس کردند و بنابراین مذهب اسلام بود که زن را از پست‌ترین وضع به بلندترین مقامات رساند نه مذهب مسیح، چنانچه در میان مردم شایع است (لوبون ۱۳۳۷: ۵۰۳).

ممکن است به ذهن خطور کند پس چرا عملاً وضع فعلی مسلمانان، با این فرهنگ و تمدن بزرگ فاصله زیادی دارد و اخلاق اسلامی در میان آنان کمتر حکمفرماست؟ بهتر است پاسخ را از زبان گوستاو لوبون بشنویم:

چراخ تمدن درخشان عرب پس از اینکه قدرت به دست دیگران و به خصوص به دست ترکها افتاد خاموش شد و به همین جهت از اهمیت زن به طور نمایشی کاسته شد... تنزل مقام زن ربطی به اسلام ندارد. زیرا اسلام به طور قابل توجهی مقام زن را ارجمند ساخته و برتری داده است، و این سخنی نیست که ما به تنهایی بدان عقیده‌مند بوده و از این عقیده دفاع کنیم بلکه پیش از ما میسر کوسان دهراسول، و سنت هیلره بدان معتقد بوده‌اند. اسلام گذشته از اینکه مقام زن را ارجمند ساخت نخستین دینی است که اقدام بدین کار کرد (لوبون ۱۳۳۷: ۵۰۵).

نویسنده فوق سپس اعتراف می‌کند که:

حقوقی که قرآن و کتابهای فقهی برای زن مقرر داشته است به مراتب بیش از آن حقوقی است که زنان اروپایی دارا هستند. یک زن مسلمان گذشته از مهریه‌ای که دارد اموال شخصی او نیز به دست خود اوست و به هیچ وجه ملزم نیست که به عنوان شرکت در مخارج منزل مبلغی بپردازد (لوبون ۱۳۳۷: ۵۱۳-۵۱۲).

قرآن کریم، مردان و موظف به پرداخت نفقه همسران می‌داند (بقره: ۱۲۳؛ نساء: ۳۴ طلاق: ۶ ...) و در روایات نیز این مسأله هم به عنوان یک وظیفه اخلاقی و هم به عنوان الزامی قانونی مطرح

شده است. با توجه به اینکه مبنای قوانین ایران، فقه امامیه است، در ادامه مباحث بعد از بیان معنای لغوی و اصطلاحی و فلسفه نفقه مسائل آن را از دیدگاه آیات و روایات مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تعریف لغوی نفقه

ریشه «نفقه» را معمولاً از دو چیز می‌دانند: یکی به معنای «خروج، رفتن و هلاک شدن» و دیگری به معنای «شروع و رواج پیدا کردن». در *لسان العرب* ابن منظور آمده است: «نَفَقَ مَالَهُ وَدَرَمَهُ وَطَعَامَهُ نَفَقًا وَنَفَاقًا وَنَفَقَ كَلَامُهُمَا: نَقَصَ وَ قَبِلَ فَنِي وَ ذَهَبَ». این واژه در مورد حیوان به معنای «مردن» نیز آمده است: «نَفَقَ الْفَرَسُ وَ الدَّابَّةُ وَ سَائِرُ الْبِهَائِمِ يَنْفِقُ نَفَقًا: مَاتَ» (ابن منظور ۱۴۱۲ ج ۱۴: ۲۳۳-۲۳۲). برخی دیگر آن را به معنای «بذل و بخشش» گرفته‌اند. در *المعجم الوسيط* آمده است: «اسم من الاتفاق و ما ينفق من الدراهم و نحوها» (انيس ۱۳۷۷ ج ۲: ۹۲۲). در *مهرتک دهخدا* معنای نفقه اینگونه آمده است. نفقه عبارت است از: (نَفَقَ قِيَاقًا) نفقه، هزینه، جزا، خرج، اخراجات، خرج هر روزه، (دهخدا ۱۳۷۳ ج ۱۳: ۲۰۰۱۹). به نظر می‌رسد که نفقه از همان ریشه «رفتن، هلاک شدن و صرف کردن و خرج نمودن» می‌باشد؛ زیرا نفقه‌ای که مردی برای همسرش خرج می‌کند به شکلی از مال وی خارج شده و صرف زندگی همسرش می‌شود.

تعریف اصطلاحی نفقه

برای نفقه زوجه حقیقت شرعی وجود ندارد و شرع تعریف آن را به حرف واگذار کرده است. لذا هر آنچه را که حرف برای نفقه لازم می‌داند آن چیز از موارد نفقه محسوب می‌شود و در حال حاضر نفقه شامل خوراک، پوشاک و مسکن که اصلی هستند و خدمتکار و وسایل و ابزار که فرعی هستند، می‌شود.

نفقه در شرع به معنای تأمین خوراک، و مسکن زن است و در حرف به معنای تأمین طعام و پوشاک و مسکن است. طعام زنان، خورشت و نوشیدنی را شامل می‌شود. پوشاک به معنای پوشش و لباس است. مسکن شامل خانه، لوازم آن و دیگر ابزار ضروری از قبیل هزینه سوخت چراغ (پول آب و برق) و وسایل نظیف و خدمت و دیگر ابزاری که حرف آن را لازم بدانند، می‌شود (زحلی ۱۴۰۹ ج ۷: ۷۶۲).

روی هم رفته، فقهای امامیه معمولاً نفقه را به معنای غذا، مسکن و لباس گرفته‌اند. از عبارت آنان برداشت می‌شود که کلیهٔ نیازمندیهای زن، که از دیدگاه آنان محصور است، نفقه نامیده می‌شود. البته محدودی نیز نفقه را تنها به معنای خوراک زن گرفته‌اند و آن را در مقابل لباس و مسکن قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد کلیهٔ احتیاجات و نیازمندیهای زن جزء نفقه باشد که عرف هر زمانی، آن را تعیین می‌کند. در ماده ۱۱۰۷ ق.م.آ آمده است نفقه زوجه عبارت است از:

مسکن، البسه، غذا و اثاث خانه که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطهٔ مرض یا نقصان اعضاء نیز شامل می‌شود.

فلسفهٔ وجوب نفقه

تأمین بودجهٔ زندگی مشترک بر عهدهٔ سرپرست خانواده یعنی مرد است و زن هرچند خود دارای درآمد و تمکن مالی باشد، از نفقه محروم نخواهد بود. در اینکه چرا اسلام چنین تکلیفی را بر عهدهٔ مرد قرار داده است دلایل فراوانی وجود دارد. گویا اسلام می‌خواهد در برابر تمکین و اطاعت زن از شوهر خریش چنین هزینه‌ای را بر مرد واجب کند و بدین وسیله تعامل دو جانبه و تساوی حقوق را به اجرا درآورد. از جمله اینکه گفته شده است رنج طاقت فرسای تولید نسل بر عهدهٔ زن است و این امر نیروی بدنی و توانایی کاری زن را کاهش می‌دهد. همچنین باقی ماندن جمال و نشاط زن، مستلزم آسایش بیشتر است و این با کار دائمی خارج از منزل منافات دارد. همچنین، ساختار وجودی زن و هواطف خاص او با درون منزل سازگارتر بوده و ویژگی جسمی و روحی مرد با کار و تلاش در خارج منزل تناسب دارد.

ادلهٔ وجوب نفقه

ادلهٔ وجوب نفقه عبارتند از: (۱) کتاب؛ (۲) سنت؛ (۳) اجماع.

دلیل اول: کتاب

(۱) آیهٔ ۲۳۳ سورهٔ بقره

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَهُنَّ وَالرُّضَاعَةُ وَ عَلَى الْمُؤْتَدُونَ لَنْ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفَةِ: مادران دوسال کامل فرزندان خود را شیر دهند، برای کسی که خواهد شیر دادن را به پایان رساند، و خوراک و پوشاک مادران به طور متعارف به عهدهٔ صاحب فرزند است.

این آیه، پس از بیان بعضی احکام طلاق نسبت به زنانی که طلاق داده شده و حامله هستند نازل شده است و پدران این فرزندان، موظف به پرداخت خوراک و پوشاک این زنان (مادران) شده‌اند. شایان ذکر است که این دستور در مورد زنانی است که از شوهران خویش جدا شده‌اند و کودکی را که از شوهر دارند شیر می‌دهند، وگرنه هزینه زندگی زن بدون شیر دادن کودک نیز بر عهده مرد است.

۲) آیه ۳ سوره نساء

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْبَتَانِي، فَاذْكُرُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً، أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا؛ اگر چنانچه خوف دارید که در ایشام به قسط و عدل رفتار نکنید پس می‌توانید دو، سه یا چهار همسر بگزینید. ولی اگر می‌ترسید که بین آنها به عدالت رفتار نکنید یک زن یا ملک یمین کفایت می‌کند. یک همسر گزیدن بهتر است از اینکه به جور و ظلم رفتار کنید.

مرحوم شیخ طوسی ذیل «الا تعدلوا» چند معنی نقل می‌کند و معنای صحیح را «التجوروا» می‌داند، یعنی هنگامی که ترس دارید به زنان جور و ستم شود، پس یک زن اختیار نمایید یا حتی به کنیزان اکتفا نموده و با یک همسر یا چند همسر ازدواج نکنید، تا مبدا از عهده و هایت عدالت برنیامده و به آنان ستم نمایید (شیخ طوسی ص ۱۰۸، ج ۳).

اگر «الا تعدلوا» را به معنای «التجوروا» بگیریم، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «اگر چنانچه یک همسر انتخاب کنید این بهتر از آن است که جور و ظلم روا دارید؛ زیرا وقتی که یک همسر باشد هر مقدار نفقه که به او پرداخت شود موجب ظلم و جور نخواهد شد. و لکن وقتی که چند همسر باشند احتمال ظلم و به قسط رفتار نکردن و نفقه ندادن به آنها بیشتر از وقتی است که یک همسر باشد. لذا ما به دلالت التزامی می‌توانیم وجوب نفقه را از آیه استنباط کنیم.

۳) آیه ۱۹ سوره نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتَبُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَنْفُسُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَهْنٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را با اکراه و جبر به میراث گیرید و بر زنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی نکنید به اینکه قسمتی از آنچه بر

آنها بخشیده‌اید پس بگیرید. مگر آنکه مرتکب ناشایستی آشکار شوند، و با آنان خوش رفتاری کنید و اگر آنان را خوش ندارید (بدانید که) چه بسا چیزی را ناخوش بدانید و خداوند در آن خیر بسیار نهاده باشد.

منظور از «وَ حَاشِرُوكُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» این است که به نیکی با آنها درآمیزید؛ یعنی حقوق ایشان — اهم از انصاف در قسمت، نفقه و خوب سخن گفتن و رفتار کردن — را ادا کنید. معروف است که مباشرت به معروف؛ یعنی او را نزنید و سخن بد به او نگوئید و با او گشاده‌رو باشید (طبری بی‌تاج ۵: ۷۷).

این آیه در مقام بیان تنظیم ارتباط میان زوجین است. از جمله چیزهایی که بر مرد نسبت به زوجه خود واجب می‌شود انصاف و عدالت داشتن با زوجه است که این عدالت و انصاف داشتن و معاشرت به معروف باز وجه ملازم با وجوب نفقه زوجه می‌باشد. علمایی که جهت وجوب نفقه به این آیه استدلال کرده‌اند عبارتند از: صاحب *جواهر الكلام*، صاحب *روض الصالحی* و صاحب *مناهل*. ولی به نظر می‌رسد که این آیه نمی‌تواند در خصوص وجوب نفقه باشد چون معاشرت به معروف شامل حمایت‌های معنوی است، نه حمایت مادی که پرداخت نفقه باشد.

۴) آیه ۳۴ سوره نساء

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا آتَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: مردان عهده‌دار معاش زنان هستند به واسطه اینکه خداوند برخی را بر برخی فضیلت داده است و به واسطه اینکه مردان اموالشان را به عنوان مهر و نفقه انفاق می‌کنند.

به نظر نگارندگان «قوامون» به معنای «قومون» یعنی «الرجال یقومون بامور النساء» در بعد معیشت، انفاق و مخارج روزانه. پس مدیریت مرد در خانه به عنوان تأمین‌کننده انفاق و مخارج می‌باشد و این یک امر عقلایی است نه اینکه به معنای فضیلت و برتری مردها تلقی شود، و به نظر می‌رسد که «فضیلت» در این آیه شریفه به معنای «امتیاز» می‌باشد، یعنی در بعضی از امور بر بعضی دیگر امتیاز دارند و در این آیه اتفاقاً امتیاز را به زن می‌دهد، زیرا مسئولیت را از دوش او برداشته و به عهده مرد می‌گذارد و این در حقیقت امتیاز دادن به زن است. این امتیاز نه فضیلتی برای مرد نسبت به زن و نه زن نسبت به مرد ایجاد می‌کند. این امتیاز در واقع ارفاق به زن است.

۵) آیه ۲ سوره طلاق

وَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُنَ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَأَرْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَسْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ: و چون زنان (طلاق داده شده) به آخر عده خویش رسیدند به نیکویی ایشان را نگاه دارید (به خویشی رجوع کنید) یا به نیکویی از ایشان جدا شوید و (چون طلاق دهید) دو نفر مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و (ای گواهان به وقت حاجت) برای رضای خدا شهادت کنید. در اینجا «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» یعنی به آنها مراجعه کنید به آنچه لازم است برایشان از نفقه و لباس و مسکن و خوش معاشرتی.

۶) آیه ۶ سوره طلاق

وَأَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَ لَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَلَا تُفْقُوا عَلَيْهِنَّ: و زنان طلاق داده شده را در مکانی که خود نسته‌اید به قدر وسع خویش ساکن گردانید و (در نفقه و مسکن) به ایشان رنج نرسانید برای اینکه برایشان تنگ گیرید و اگر آنان حامله باشند خرج ایشان را بپردازید تا بار خویش را بنهند.

آیه فوق تصریح دارد بر وجوب نفقه برای مطلقه‌ای که در طلاق رجعی به سر می‌برد و به همسر امر می‌کند که در مدت عده، نفقه و سکونت زن را تأمین کند. همچنین مطلقه حامله — چه طلاق بان چه رجعی — را مستحق نفقه می‌داند تا وضع حمل نماید. وقتی در مورد همسر مطلقه چنین می‌گوید، پس به طریق اولی همسری که هنوز در حلقه زناشویی شخص به سر می‌برد مستحق نفقه خواهد بود و نفقه زوجه بر زوج واجب خواهد بود. عده‌ای از فقها برای اثبات وجوب نفقه به این آیه تمسک کرده‌اند (ابن قدامه بی‌تاج ۸: ۱۶۶).

۷) آیه ۷ سوره طلاق

«يُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ: و باید صاحب توانگری از گشایش خویش (به زن مطلقه شیردهنده) نفقه و خرجی دهد و هر که روزی بر او تنگ شده باشد، پس باید از آنچه خدا به او عطا کرده است نفقه دهد.

خداوند سبحان اهل توسعه و تمکن را امر فرموده که بر زنان شیردهی که فرزندان خود را شیر می‌دهند به اندازه وسعتشان توسعه بدهند. «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ» یعنی کسی که برایش توسعه نباشد

رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ، روزیش پس باید از آنچه خدا او را رحمت فرموده انفاق کند یعنی و کسی که روزیش به مقدار قوتش باشد، پس هر آینه به قدر آن و به قدر امکان و طاقتش انفاق کند (طبرسی بر تاج ۲۵: ۱۱۲).

دلیل دوم: سنت

روایات زیادی بر وجوب نفقه زوجه دلالت می‌کند که چند روایت آن را بررسی می‌کنیم. روایت اول: امام صادق^(ع) در پاسخ سؤال مربوط به حق زن بر شوهرش فرمود: ویشح بطنها و یکسوا جثتها و ان جهلت فغرلها (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۵۰۹). مرد باید شکم زن را سیر نموده و بدن او بپوشاند و چنانچه زن مرتکب جهالتی شد وی را ببخشد. حدیث فوق به صراحت دلیل بر وجوب نفقه زوجه می‌باشد چون از موارد نفقه همین موارد ذکر شده در آیه می‌باشند.

روایت دوم عن ابی عبدالله^(ع) فی قوله تعالی:

و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله، قال: ان انفق علیها مایقیم ظهرها مع کسوة و الا فرق بینهما (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۱: ۵۰۹).

امام صادق^(ع) در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: اگر چنانچه زوج بر زوجه انفاق کند به طوری که با آن انفاق زوجه بتواند بر پای خود بایستد و همچنین لباس و پوشاک او را تأمین کند فبها و در غیر اینصورت بین زوجین باید تفرقه و جدایی الکنده شود و کار را به طلاق بکشاند. از این روایت نیز به خوبی می‌توان وجوب نفقه را فهمید؛ زیرا که وجوب نفقه زوجه در روایت آنقدر با اهمیت ذکر شده است که در صورت عدم پرداخت نفقه از طرف زوج، باید بین زوجین طلاق و جدایی ایجاد نمود، پس استمرار و بقاء زوجیت در روایت فوق مترشح بر اداء نفقه از ناحیه زوج عنوان شده است.

روایت سوم: هند همسر ابی سفیان خدمت پیامبر مشرف شد و عرض کرد: ابی سفیان مرد خسیسی است و خرجی کافی نمی‌دهد که من و فرزندم را کفایت کند، مگر اینکه خودم مخفیانه بردارم و او نفهمد، آیا بدین سبب مرتکب گناهی می‌شوم؟ پیامبر^(ص) فرمودند: وخذی ما یکفیک و ولدک بالمعروف (به نقل از نهجی ۱۳۹۷ ج ۳۱: ۳۰۲). به مقداری که تو و فرزندت را کفایت کند به شایستگی از اموال او بگیر.

روایت فوق وجوب نفقه را مسلم نموده است؛ بنابراین حتی اگر نفقه‌اش به اندازه کافی داده نشود به زن حق برداشتن قسمت خرجی خود را از اموال زوج داده، زیرا اگر نفقه واجب نبود، زوجه چنین حقی نداشت تا از اموال زوج بدون اذن اخذ نماید. چون مصداق اکل مال به باطل را پیدا می‌کرد. پس از چنین حکمی فهمیده می‌شود که نفقه بر ذمه زوج تعلق می‌گیرد و محتمل است پیامبر اکرم (ص) از باب تقاضی فرموده است «خذی من ماله» همچنین از روایت فهمیده می‌شود که زن باید به «معروف» بر دارد یعنی اسراف و تبذیر، نکند.

روایت چهارم: پیامبر در خطبه حجة الوداع راجع به حق زن بر شوهر فرمودند: فعلیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف... (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۵: ۱۳۳۰ کلنی بی‌ناج ۷: ۲۲۰) پس بر شما باد خوراک و پوشاک زنانان با نیکی و شایستگی....

در روایت فوق علاوه بر وجوب اصل نفقه (پوشاک و خوراک)، به خوب بودن و شایسته بودن آنها نیز تکلیف شده است.

روایت پنجم: امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «ملعون ملعون من ضیع من یعول» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۵: ۲۵۱).

مورد لمن و نفرین و ملعون است کسی که خانواده و هائله خویش را ضایع کند، یعنی حقوق آنان را تضییع نموده و هزینه‌های زندگی آنها را تأمین ننماید.

دلیل سوم: اجماع

بسیاری از فقهای شیعیه بر اثبات وجوب نفقه ادهای اجماع کرده‌اند. نجفی در جواهر (۱۳۷۹ ج ۳۱: ۳۸)، فخرالمحققین در ایشاح الفوائد (حلی ۱۳۸۹ ج ۳: ۲۶۶)، سید علی طباطبایی در ریاض المسائل (۱۴۲۱ ج ۲: ۱۶۳)، ابن قدامه در منی (بی‌ناج ۸: ۹۷)، شیخ در مسوط (بی‌ناج ۶: ۱۱۲) و در کتاب الخلاف (۱۴۰۷ ج ۵: ۱۱۲)، علامه حلی در مختلف الشیعه (بی‌ناج ۷: ۳۲۱) در زمره این گروهند.

به عنوان نمونه، صاحب جواهر از آن به اجماع‌الامه تعبیر می‌کند، و اهل سنت نیز به وجوب نفقه افزون بر کتاب و سنت بر اجماع نیز تمسک کرده‌اند. البته به نظر می‌رسد این اجماع صحیح نیست، زیرا محتمل است اجماع این فقها مستند به همان کتاب و سنت باشد که در این صورت این اجماع خود دلیل مستقلی به شمار نمی‌آید که باید خود آن مدرک (کتاب و سنت) را بررسی کرد و اجماع مدرکی محسوب می‌شود.

شرایط وجوب نفقه

فقهای امامیه دو شرط را از شرایط وجوب نفقه ذکر کرده‌اند و ظاهراً بین فقها در این شرایط اختلافی نیست: (۱) عقد نکاح دائم باشد. (۲) زوج مطیعه باشد (ناشزه نباشد).

صاحب‌جهواهر در مورد شرط اول می‌فرماید: فقهای امامیه اتفاق دارند که فقط در عقد دائم است که به زوج نفقه تعلق می‌گیرد ولی اگر عقد منقطع باشد نفقه تعلق نمی‌گیرد مگر اینکه در حین عقد زوج توافق بر دادن نفقه بنماید (نجفی ۱۳۹۷ ج ۳۱، ۳۰۳). امام خمینی^(س) نیز در مورد شرایط وجوب نفقه زوج، به دو شرط فوق‌الذکر قائل می‌باشند و در کتاب *مهریه و نفقه* خویش این مطلب را آورده‌اند که می‌بایست عقد نکاح دائم باشد و زوج ناشزه نباشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲، ۳۳۳). محقق حلّی نیز همین دو شرط را آورده‌اند و لیکن به جای مطیعه بودن فرموده‌اند: «تمکین کامل صورت گرفته باشد» که منظور همان عدم نشوز و مطیعه بودن است (محقق حلّی بی‌تا ج ۲، ۳۲۹).

قانون مدنی ایران نیز این شروط را پذیرفته است، چنانکه در ماده ۱۱۰۶ مقرر می‌دارد: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». در ماده ۱۱۱۳ نیز مقرر شده است که: «در عقد انقطاع، زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد».

در مورد شرط دوم در ماده ۱۱۰۸ آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». که منظور همان شرط مطیعه بودن زن است.

اسباب وجوب نفقه

چه چیز باعث وجوب نفقه می‌شود صرف عقد یا عقد و تمکین با هم؟ در اینکه آیا عقد به تنهایی سبب وجوب نفقه است؛ یعنی اینکه به محض عقد، نفقه زوج بر زوج واجب می‌شود یا نه با تمکین این وجوب به وجود می‌آید بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها عقد و تمکین با هم را سبب وجوب نفقه دانسته‌اند. در اینجا به بیان آرای فقها و ادله آنها می‌پردازیم.

دیدگاههای برخی فقهای امامیه

محقق حلّی در *شواہح* می‌فرماید: «و در واجب شدن نفقه به عقد یا تمکین، تردید است. اظهر میان اصحاب یعنی امامیه، موقوف بودن وجوب است بر تمکین» (محقق حلّی بی‌تا ج ۲، ۵۳۹). سید حلّی

طباطبایی می‌فرمایند: سبب وجوب نفقه زوجه هم عقد و هم تمکین است، زیرا عادت متعارف بین مسلمین این است که بعد از تسلیم و تمکین زوجه بر او انفاق می‌کنند؛ (طباطبایی ۱۳۲۱ ج ۲: ۱۶۴). شهید ثانی نیز چنین اظهار داشته‌اند: چون اصل برائت ذمه از نفقه است، لذا اجماع قائم شده در صورت تمکین زوجه، این اصل تخصیص می‌خورد و نفقه واجب است، پس مجرد عقد، تحت آن عموم اصل برائت ذمه است و مجرد عقد نمی‌تواند سبب وجوب نفقه باشد (شهید ثانی ۱۳۷۴ ج ۲: ۱۲۱). ایشان در کتاب *مسئله عقد و تمکین را اجزای سبب نفقه می‌داند نه شرط وجوب آن* (شهید ثانی ۱۳۱۶ ج ۸: ۵۸۶).

بنا بر آنچه بیان شد مشهور فقهاء بر آنند که وجوب نفقه، مشروط به تمکین کامل از جانب زوجه است (نجفی ۱۳۷۹ ج ۳۱: ۳۰۲). لذا اگر عقد واقع شود ولی تمکین صورت نگیرد نفقه واجب نمی‌گردد. آنان برای این نظر خود استدلالهایی نیز آورده‌اند که دو دلیل آن به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- سبب وجوب مهریه عقد است. لذا عقد دو عوض مختلف نمی‌تواند داشته باشد تا بگوییم سبب وجوب نفقه عقد است. پس نتیجه می‌گیریم که عقد به تنهایی سبب وجوب نفقه نخواهد بود و باید تمکین صورت گیرد.

- ۲- پیامبر (ص) در خطبه حجة الوداع فرمودند: «اتقوا لله فی النساء فانهن عوار هندکم... و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف»: تقوای الهی را در مورد زنان رعایت کنید، چرا که زنان شما امانت می‌باشند... و واجب است بر شما که روزی و خرجی و لباس آنها را به نیکی تأمین نمایید.

در این روایت پیامبر (ص) نفقه زوجه را در جایی مترتب کرده که زوجه نزد زوج خود باشد و از همین مطلب فهمیده می‌شود در صورتی که تمکین صورت گرفته باشد نفقه واجب می‌شود.

بنابر قول دوم که مجرد عقد سبب وجوب نفقه است عقد مقتضی نفقه است و نشوز مانع، در این صورت تمکین و اطاعت از شوهر شرط وجوب نفقه نیست، چون اصل هدم وجود شرط است. نشوز صفتی عدمی و به معنی استکفاف است و به عبارت دیگر مستلزم درخواست شوهر و سرپیچی زوجه از انجام آن است. پس بنا بر این نظریه چنانچه پس از عقد زوج از زوجه مطالبه زفاف ننماید و زوجه اظهار آمادگی کند نفقه بر مرد واجب خواهد بود. قانون ما نیز که برگرفته از فقه ماست این نظر را برگزیده است.

سبب وجوب نفقه در قانون

در حقوق ایران نظر دوم را قبول کرده‌اند، زیرا چنانچه از مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ ق.م. به دست می‌آید، در حقوق با تحقق رابطه زوجیت، استحقاق نفقه پدید می‌آید، منتهی نشوز زن مانع آن به شمار آمده است. پس صرف اثبات نکاح به وسیله زن در دعوی مطالبه نفقه کافی است و دادگاه با احراز این امر، حکم به سود زن خواهد داد مگر اینکه شوهر ثابت کند که زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کرده است.

دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۶۱۴ مورخ ۱۳۱۶ همین نظر را پذیرفته و می‌گوید: «اثبات زوجیت برای مطالبه نفقه کافی است، مگر جهات دیگری موجب عدم استحقاق زوجه باشد و استدلال دادگاه استان به اینکه قبالة نکاحیه دلیل اشتغال شوهر نمی‌باشد، صحیح نیست» (صفایی ۱۳۷۸: ۱۴۶).

موارد نفقه زوجه

در این مسأله بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، در مورد اینکه آیا متعلقات نفقه زوجه محدود به موارد خاص می‌شود؟ آیا این موارد در شرح مقدس احصا شده است یا اینکه متعلقات نفقه زوجه غیر قابل احصا می‌باشد و به طور کلی بنا بر حرفهای مختلف و زمانها و فصول مختلف و همچنین بنا بر تفاوت‌های روحی و جسمی و منطقه‌ای و جغرافیایی، موارد نفقه نیز تغییر می‌کند؟

هنگامی که سخن از موضوعات نفقه است، سه شیء بیشتر از سایر اشیاء به ذهن خطور می‌کند: خوراک، پوشاک و مسکن. بسیاری از علما نیز به همین سه موضوع اکتفا کرده‌اند. بعضی «اثاث منزل» و «خادم» را نیز افزوده و برخی به صورت کلی نفقه زوجه را، احتیاجات ضروری زندگی او دانسته‌اند. در مقابل هده دیگری از علما وسایل تجملی و عطر و لوازم آرایش را نیز از موضوعات نفقه محسوب کرده‌اند. امام خمینی در این مورد می‌فرماید:

نفقه شرعاً اندازه‌ای ندارد بلکه قاعده این است که به آنچه زن احتیاج به آن دارد از قبیل غذا و خوراک و پوشاک و زیرانداز و روانداز و اسکان و خادم داشتن و وسایلی که برای آشامیدن و پختن و نظافتش و غیر اینها به آنها نیاز دارد قیام نماید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۳۶).

در مورد خرج دارو و درمان که آیا آن هم جزء نفقه زوجه است یا نه، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از فقها آن را جزء نفقه زن می‌دانند و گروهی دیگر نه. اما با توجه به اقوال فقها در موارد نفقه و اینکه آنها خادم داشتن را نیز جزء نفقه می‌دانند اینگونه برداشت می‌شود که وقتی خادم که از نیازهای ضروری یک زن نیست جزء نفقه است پس حتماً خرج دارو و درمان که از ضروریات است و برای حفظ حیات او واجب است نیز جزء نفقه زوجه به شمار می‌رود. با توجه به تعریف قانون مدنی از نفقه که در قسمت تعریف اصطلاحی نفقه بیان شد طبق قانون کشور ما نفقه شامل خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه، در صورت نیاز خادم می‌شود. اما به نظر می‌رسد تحول شیوه زندگی هر روز نیازهای تازه به وجود می‌آورد. این نیازها را نمی‌توان در چهارچوب معینی محصور کرد و ناچار باید داوری و قضاوت را بر عهده حرف گذاشت. بنابراین در تعریف نفقه زن می‌توان گفت: تمام وسایلی که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است و تشخیص اینکه کدام وسیله را باید از ارکان نفقه زوجه شمرد بنا عرف است و ملاک ثابتی ندارد.

مقدار و نوع نفقه زوجه

اینکه مقدار نفقه و نوع آن باید چقدر و چگونه باشد به چه چیزی بستگی دارد؟ فقهای امامیه در این خصوص سه نظر مختلف دارند:

گروه اول: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱) ملاک بودن حال زوج

فقهای که این نظر را دارند عبارتند از: بعضی فقهای امامیه از جمله ابن براج (طباطبایی ۱۳۱۵ ج ۱: ۵۷۲ - ۵۶۳)، علامه حلی (علامه حلی بی تا: ۳۲۹)، شیخ طوسی (شیخ طوسی مدنی تاج ۱۰: ۳۷) و فقهای حنفیه (ابن ممام ۱۳۱۵ ج ۳: ۳۲۱ کاسانی بی تا: ۲۴۰) و فقهای شافعیه (شافعی بی تا: ۳۸۳). بنا بر این نظریه نفقه زوجه با توجه به وضعیت تمکن مالی زوج لحاظ می‌گردد، یعنی اگر چنانچه زوج فقیر و تنگدست باشد نفقه زوجه کمتر از حد متعارف داده می‌شود و اگر ثروتمند باشد باید بیشتر نفقه به او بپردازد. طرفداران این نظریه به آیه ۷ سوره طلاق استدلال می‌کنند: **وَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ...** شیخ طوسی آیه فوق را اینگونه معنا می‌کند: بر هر انسانی واجب است که نفقه زوجه‌اش را به

مقدار وسعش بپردازد، غنی باید در نفقه توسعه بدهد و فقیر به حسب حالش، آنچه در توان دارد بپردازد (شیخ طوسی مدنی تاج ۱۰: ۳۷).

۲) ملاک بودن حال زوجین

بعضی از فقها قائلند در نفقه باید حال زوجین در نظر گرفته شود. بعضی از فقهای حنفی (طباطبایی ۱۳۱۵ ج ۱: ۵۷۲ - ۵۶۶) و مالکی و حنبلی نیز قائلند که اگر یکی از زوجین معسر و دیگری موسر باشد حال وسط بین آن دو باید لحاظ شود. مرحوم علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۲۳۳ بقره «معمروف» را به معنای حال زوجین تفسیر می‌کند. پس برای آنکه نفقه «معمروف» محسوب شود باید حال زوجین در نظر گرفته شده و به مقدار حال آنها، نفقه پرداخت شود (طباطبایی ۱۳۶۳ ج ۲: ۲۴۰).

۳) ملاک بودن حال زوجه

طبق این نظریه آن مقدار که در شئونات و احتیاجات زوجه می‌باشد باید در مورد نفقه ملاحظه گردد. بعضی فقهای امامیه از جمله محقق حلی (بی تاج ۲: ۳۳۹)، مجاهد طباطبایی (۱۳۱۵ ج ۱: ۵۷۲ - ۵۶۶) و شیخ محمدحسن نجفی (۱۳۹۷ ج ۳۱: ۳۳۱) قائل به این نظریه هستند و استدلالهای آنان عبارتند از: ۱) آیه «و عاشرهن بالمعمروف»: به نیکی با زنان خود معاشرت و رفتار نمایید. لذا معاشرت معمروف این است که آنچه را که زوجه بدان نیازمند است تأمین کند. ۲) روایتی از پیامبر (ص) است در جواب هند، زوجه ابی سفیان که از پیامبر (ص) سؤال کرد که خرجی و نفقه‌ای را که ابی سفیان به ما می‌دهد، کفاف مخارج ما را نمی‌دهد، آیا می‌توانم از اسوال او برای تأمین مخارج بردارم؟ حضرت فرمودند: به اندازه‌ای که برای خودت و فرزندت کفاف بدهد می‌توانی به معمروف برداری.

در قانون مدنی ما هر چند در ماده ۱۱۰۷ ملاک تعیین نفقه تنها وضع زن قرار داده شده است، ولی به نظر می‌رسد که موقعیت و وضع مالی شوهر مورد نظر باشد و از مفاد ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده هم می‌توان لزوم توجه به وضع مالی و اجتماعی طرفین را استنباط کرد (کاتوزیان ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۸۸).

با همه این بحثها آنچه در دادگاههای ما در دهوی تعیین نفقه، ملاک عمل قرار می‌گیرد میزان درآمد زوج است. چون مرد باید از محل درآمدش نفقه زن را بپردازد حال فرق نمی‌کند که شان زن چگونه باشد چون مرد باید توانایی پرداخت نفقه تعیین شده را داشته باشد.

موارد سقوط نفقه زوج

موارد سقوط نفقه زوج عبارتند از: (۱) نشوز؛ (۲) ارتداد؛ (۳) فوت مرد؛ (۴) طلاق بائن.

(۱) نشوز

نشوز از ارتفاع به معنای اقیام کردن است و در معنای اصطلاحی به زنی گفته می‌شود که خود را در برابر همسرش در موضع بالا ببیند و تن به اطاعت او ندهد. راغب می‌گوید: نشوز زن عبارت است از کینه و نفرت او نسبت به شوهرش و سر تافتن از اطاعت او و چشم داشتن به جز او (راغب اصفهانی ۱۳۱۶: ۸۰۶). در مورد نشوز و اینکه به چه زنی ناشزه گفته می‌شود اقوال مختلفی در میان فقها وجود دارد ولی از تعبیرهای آنها سه دیدگاه را می‌توان نتیجه گرفت.

- ۱- گستره اطاعت شوهر به اندازه گستره اوامر و نواهی اوست.
- ۲- اطاعت شوهر تنها در حدود حقوق است و نه بیشتر (تمکین عام).
- ۳- فرمانبری از شوهر تنها در مورد امور زناشویی است (تمکین خاص).

حضرت امام خمینی در این مورد می‌نویسد:

نشوز در مورد زوجه، خروج از اطاعت شوهر است در اطاعتی که بر زن واجب می‌باشد، به اینکه خود را به تمکین او درنیآورد و چیزهایی را که تنفر آور است... از خود برطرف نکند، بلکه ترک نظافت و آرایش خود با این که شوهر آنها را می‌خواهد از این قبیل است. و همچنین است خروج او از خانه او بدون اذن شوهر و غیر این‌ها. و در جایی که اطاعت از او واجب نیست ترک آن موجب تحقق نشوز نمی‌باشد؛ پس اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که با تمتع بردن او ارتباط ندارد از قبیل جارو کردن یا خیاطی یا غذا پختن یا غیر این‌ها، حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب، خودداری نماید نشوز تحقق پیدا نمی‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۲۵).

صاحب جواهر نیز می‌نویسد: «ظاهر این است که نشوز، با بیرون رفتن هر یک از زن و شوهر از وظایف واجب بر یکدیگر تحقق می‌یابد» (نجفی ۱۳۹۷ ج ۳۱: ۲۰۱-۲۰۰).

نشوز در اصطلاح حقوق و حکم آن تکلیف مرد به دادن نفقه موکول به تمکین زن از اوست. چنانکه در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». پس، اگر زن بدون عذر موجه حاضر نشود با شوهر خود در یک محل زندگی کند یا با او در تشدید مبانی خانواده همکاری نکند، یا به خواسته‌های مشروع او در مورد معاشرت با دیگران بی‌اعتنا بماند، حتی برای گرفتن نفقه ندارد. چنین زنی را در اصطلاح حقوقی «ناشزه» و وضع او را «نشوز» نامند (کاتوزیان ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۸۴).

۲) ارتداد

یکی دیگر از موارد سقوط نفقه زوجه ارتداد است و علما اتفاق دارند در صورتی که زوجه مسلمان مرتد شود نفقه‌اش ساقط می‌گردد (ر.ک. به: محقق حلی بی‌ناج ۲: ۳۵۱ شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۳: ۸۷).

۳) فوت مرد

هرگاه زنی که شوهرش فوت کرده از شوهر خود حامله نباشد، فقها بالاتفاق معتقدند که نفقه در ایام عده بر ذمه زوج نیست. ولی در صورت حمل، بین فقها دو قول وجود دارد:

الف) در ایام حمل نفقه زوجه از سهمیه جنین پرداخت می‌گردد.

ب) به زوجه‌ای که حامله است و شوهرش وفات یافته نفقه تعلق نمی‌گیرد. اکثر فقها از جمله امام خمینی هم همین نظر را دارند و می‌فرمایند: «همچنین است زنی که حامله است و شوهرش فوت کرده؛ زیرا در مدت حامله بودن او، نفقه‌ای برایش نیست نه از ترکه شوهرش و نه از سهم فرزندان بنا بر اقوی» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۳۵).

قانون مدنی نیز از این نظریه اخیر پیروی کرده و به طور مطلق گفته است در عده وفات، زن حق نفقه ندارد، اهم از اینکه باردار باشد یا غیرباردار در عده وفات زن حق نفقه ندارد (ماده ۱۱۱۰ ف.م).

با توجه به اطلاق این ماده و قول مشهور فقهای امامیه که ظاهراً مبنای ماده مذکور است باید گفت زن باردار در عده وفات، استحقاق نفقه نخواهد داشت. لیکن شاید قبول این نظر دور از انصاف باشد چرا زن بارداری که در عده وفات است استحقاق نفقه نداشته باشد، اما زن بارداری که در عده طلاق باین یا فسخ نکاح است بتواند مطالبه نفقه کند؟ ممکن است گفته شود زن بارداری که در عده وفات است از شوهر ارث می‌برد و از سهم الارث خود می‌تواند مخارج خویش را تأمین کند. ولی ممکن است چیزی زاید بر دیون شوهر از او باقی نمانده باشد، یا آنچه از ترکه متوفای پس از کسر دیون و وصایا به زن می‌رسد ناچیز باشد و کفاف مخارج او را ندهد. از این رو با توجه به عدالت قضایی و انصاف و ملاک ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی، بعضی از استادان حقوق (اساسی ۱۳۷۳ ج ۴، ۴۴۱) گفته‌اند ماده ۱۱۱۰ ناظر به زن خیرباردار است و زن بارداری که در عده وفات است تا وضع حمل، استحقاق نفقه از ترکه شوهر را دارد (صفایی ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۸۷).

به نظر می‌رسد که چنین زنی مستحق نفقه باشد چون علتی که در زن بائن حامله برای وجوب نفقه وجود داشت - با اینکه رابطه زوجیت بین او و شوهرش وجود نداشت - همان علت نیز در زنی که همسرش را از دست داده، وجود دارد و از باب وحدت ملاک و علت، این زن نیز به نظر نگارندگان مستحق نفقه است و این از باب قیاس فقهی نیست که بگوییم قیاس باطل است بلکه از باب وحدت ملاک و مستنبط العله است.

۲) طلاق بائن

زنی که با طلاق بائن یا با فسخ نکاح میان او و شوهرش جدایی حاصل شده و ایام عده را می‌گذراند از آنجا که رابطه زوجیت او با شوهرش کاملاً قطع شده و حملی از وی نیز ندارد، لذا نفقه وی بر عهده شوهرش نمی‌باشد.

ویژگیهای نفقه زن

نفقه زن در مقام مقایسه با نفقه اقارب (خویشاوندان نسبی) دارای ویژگیها و مزایایی به شرح زیر است:

۱- نفقه زن مقدم بر نفقه اقارب است و اگر کسی توانایی مالی نداشته باشد که هم به زن و هم به خویشاوندان نسبی خود نفقه بدهد، زن بر دیگران مقدم خواهد بود همانگونه که در قانونی مدنی صراحتاً آمده است:

در صورت بودن زوجه و یکک یا چند نفر واجب النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود (ماده ۱۲۰۳ ق.م).

۲- زن می‌تواند نفقهٔ زمان گذشته خود را مطالبه کند و برای وصول آن در دادگاه اقامه دعوی نماید. در حالی که اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند (ماده ۱۰۲۶ ق.م).

۳- نفقهٔ زن مشروط به فقر یا تمکن مرد نیست؛ زن، اگرچه ثروتمند باشد، می‌تواند از شوهر نفقه بخواهد. در صورت خودداری شوهر از دادن نفقه و عدم امکان الزام او به اتفاق، قانون به زن حق می‌دهد که از دادگاه تقاضای طلاق کند (ماده ۱۱۲۹ ق.م. و بند ۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده). لیکن در نفقهٔ اقارب فقر یک طرف و تمکن طرف دیگر شرط است (مواد ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ ق.م). به علاوه در مقدار نفقهٔ زن وضع اقتصادی شوهر در نظر گرفته نمی‌شود، در حالی که نفقهٔ اقارب با توجه به وضع اقتصادی منفق تعیین می‌گردد و تکلیف به اتفاق تا حدی است که نفقه دهنده در وضع معیشت خود دچار مضیقه نشود (ماده ۱۱۹۸ ق.م).

۴- نفقهٔ زوجه یک تکلیف یک جانبه است و در حقوق ایران زن هیچ‌گاه مکلف به دادن نفقه شوهر خود نیست، در حالی که نفقه اقارب یک تکلیف متقابل است.

۵- طلب زن بابت نفقه یک طلب ممتاز است و در صورت ورشکستگی یا فوت شوهر و عدم کفایت اموال او برای پرداخت دیون، بر سایر بدهیها مقدم خواهد شد. لیکن نفقهٔ اقارب دارای این خصوصیت نیست، به استثنای نفقهٔ اولاد که طبق تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده بر سایر دیون مقدم شده است (صفحای ۱۳۷۸: ۱۸۱ - ۱۸۰).

ضمانت اجرایی نفقه

ضمانت اجرایی نفقه بر دو قسم است:

۱- ضمانت اجرای مدنی که باید به ترتیب ذیل عمل شود: اول الزام شوهر به اتفاق از طریق مراجع قضایی، سپس در صورت عدم امکان الزام به تأدیه نفقه، طلاق از طریق مراجع قضایی.

۲- ضمانت اجرای کیفری که با توجه به قانون تعزیرات، حاکم می‌تواند شوهری را که با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم نماید.

قانون مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۱۳ در ماده ۲۱۴ مقرر داشته که: هر کس حاضر به دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

از مواردی که رقم همدهای از شکایات در دادگاهها اختصاص به آن دارد مورد ترک انفاق است. در اکثر موارد هم دیده شده که نحوه رسیدگی به این شکایات اصلاً مطلوب نیست، چون نفقه از مواردی است که باید به دادخواست آن فوراً رسیدگی شود زیرا زنی که شوهرش از دادن نفقه امتناع می‌ورزد و خود منبع درآمدی ندارد چگونه می‌تواند امرار معاش کند. پس خوب است که قضات محترم و کسانی که مسئول رسیدگی به اینگونه دادخواستها هستند به جنبه فوریت آن توجه داشته باشند.

مسأله دیگر تعیین مقدار نفقه است. در حال حاضر، مخارجی که برای گذراندن یک زندگی معمول و متعارف لازم است با سنجیدن عواملی مانند وضعیت و تشخیص خانوادگی زن، پایگاه اجتماعی، وضعیت مالی و سطح علمی و فرهنگی خانواده و میزان تحصیلات زن سنجیده می‌شود ولی عملاً دیده می‌شود که ملاک دادگاههای ما برای تعیین نفقه اینگونه نیست و در واقع در دادگاهها وحدت ملاک دیده نمی‌شود. هر دادگاهی میزانی را برای نفقه تعیین می‌کند و میزان نفقه‌ای که یک دادگاه تعیین می‌کند با دادگاه دیگر تفاوت دارد.

هر دادگاهی برای تعیین نفقه ملاکی دارد که با بقیه فرق می‌کند نبودن وحدت ملاک در دادگاهها و سلیقه‌ای عمل کردن آنها باعث ناعدالتی می‌شود. خداوند می‌فرماید: **أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** (نساء: ۵۸). ولی متأسفانه در دادگاهها به این دستور خداوند عمل نمی‌شود و عادلانه قضاوت نمی‌کنند. آنها باید با توجه به نظر کارشناس مربوطه که نرخ تورم، وضعیت مالی مرد و همچنین شأن زن را در نظر می‌گیرد مقدار نفقه را معین نمایند و هر سال هم این مقدار را با توجه به تورمی که در کشور وجود دارد افزایش دهند.

مشکل دیگری که زنان ما با آن مواجه هستند این است که بعد از شکایت آنها و تعیین نفقه باز متأسفانه همسرشان بعد از یک ماه پرداخت ماه دیگر از دادن آن امتناع می‌ورزد و زن باید دوباره به دادگاه مراجعه کند که این کار هم وقت زن و هم وقت دادگاه را می‌گیرد. پس به نظر می‌رسد شایسته است که دادگاه هنگام تعیین نفقه مبلغ تعیین شده برای هر ماه را به صورت چک از مرد تحویل گیرد و در اختیار زن قرار دهد تا زن دچار مشکل نشود و هر ماه چک را از بانک دریافت کند.

نتیجه‌گیری

نفقه زوجه در اصطلاح فقها و حقوقدانان به معنای ذیل به کار برده می‌شود:

«نفعه عبارتست از نیازمندیهای زندگی زوجه که شوهر قانوناً موظف به پرداخت آن می‌باشد از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و ... علاوه بر اجماع فقها، آیات و روایات زیادی نیز بر وجوب نفقه دلالت می‌نمایند، به حدی که وجوب اصل نفقه مسلم و قطعی می‌باشد.

حقوقدانان ما نیز این وظیفه را نتیجه ریاست مرد بر کانون خانوادگی ناشی از قانون می‌دانند که عرف و عادت نیز مؤید این نظریه می‌باشد. هر چند در حقوق کشورهای دیگر، نفقه بیشتر به عنوان یک تکلیف متقابل مطرح است.

راجع به مقدار نفقه هر چند اکثر فقهای امامیه، حال زوجه را ملاک دانسته‌اند به نظر می‌رسد ملاک بودن حال زوجه، در اغلب موارد صحیح باشد. مگر در صورت عدم استطاعت مالی شوهر که در این مورد باید حال زوج را معتبر شناخت و به همان مقدار اکتفا کرد. نویسندگان قانون مدنی در مورد نفقه زوجه مسأله را مسکوت گذاشته‌اند و بدینصورت به نظر می‌رسد که نخواستند با نظریه مشهور فقها (اعتبار حال زوجه) مخالفت نمایند.

از مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ ق.م.دو شرط برای وجوب نفقه استنباط می‌شود: ۱- دائمی بودن عقد ۲- ناشزه نبودن زوجه در مورد شرط دوم میان علما اختلاف نظر مشاهده می‌گردد. برخی «تمکین» را شرط دانسته و گروهی «نشوزه» را مانع می‌دانند از ظاهر ماده ۱۱۰۸ ق.م. مانع بودن نشوز استفاده می‌شود، اخذ به ظاهر قانون ترجیح دارد. مضافاً بر اینکه شرط دانستن «تمکین» احتیاج به دلایل محکمی دارد و اصل عدم اشتراط است بلکه به مجرد عقد دائم نفقه بر عهده مرد قرار می‌گیرد. البته آنچه در عرف ما متداول است این است که زن تا به خانه شوهر نرفته اگرچه عقد کرده باشد تا وقتی که در خانه پدری جدای از شوهر زندگی کند از شوهر نفقه‌ای مطالبه نمی‌کند.

قانون مدنی، حق تقدم نفقه زوجه بر نفقه سایر اقارب را صراحتاً بیان می‌نماید (۱۲۰۳۳) اما در مورد تقدم آن بر سایر دیون شوهر، مسکوت است. به نظر می‌رسد نسبت به سایر مطالبات حتی مطالبات دولت راجع به مالیات و ... نیز، تقدم داشته باشد، راجع به لزوم نفقه در زمان عده رجوعیه به زن حامله در عده بائن یا فسخ نکاح قانون (ماده ۱۱۰۹) تصریح دارد، ولی در مورد عده وفات ماده ۱۱۱۰ می‌گوید: «در عده وفات زن حق نفقه ندارد». قدر متیقن این ماده در مورد زن غیر حامله است. اما در مورد زن حامله دو دسته روایات داریم و بعضی نفقه زن حامله در عده وفات را با توجه به روایات این باب، لازم دانسته‌اند اما مشهور فقها واجب نمی‌دانند. هر چند مخالفت با نظریه مشهور فقها مشکل است و قانون مدنی بر مبنای نظریه مشهور فقها نوشته شده است و به نظر مشهور

نیز حمل می‌گردد. ولی با توجه به وحدت ملاک (در حامله بودن) با زوجه حامله‌ای که در حده فسخ یا طلاق است به نظر می‌رسد که بتوانیم لزوم نفقه را در این مورد ترجیح بدهیم. آخرین مسأله، ضمانت اجرایی نفقه است. ضمانت اجرایی نفقه بر دو قسم است:

۱- ضمانت اجرای مدنی که باید به ترتیب ذیل عمل شود:

اول الزام شوهر به انفاق از طریق مراجع قضایی سپس در صورت عدم امکان الزام به تأدیه نفقه، طلاق از طریق مراجع قضایی.

۲- ضمانت اجرای کیفری که با توجه به قانون تعزیرات، حاکم می‌تواند شوهری را که با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم نماید. این ضمانت را مربوط به نفقه حال یا آینده دانستیم، نه نفقه گذشته زیرا نفقه گذشته مثل سایر مطالبات زن از شوهرش می‌باشد. به نظر می‌رسد بهتر است که قانون در این زمینه تصریح داشته باشد.

منابع

- ابن قدامه، موفق‌الدین ابو محمد عبدالله بن احمد. (بی تا) *المغنی فی نفقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی*. بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۲) بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن همام، کمال‌الدین محمد بن عبدالواحد. (۱۳۱۵) *تصحیح القدیر*، قاهره، بی تا.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *ترجمه تفسیر الوسیطه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- اتیس، الدكتور ابراهیم، عبدالحلیم منصور. (۱۳۷۷ ق) *المصمم الوسیطه*، تهران: انتشارات خسرو.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن. (۱۴۱۲) *وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه*، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ مهر.
- دمخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳) *فرهنگه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
- راحلی، وهبه. (۱۴۰۹ ق) *الفقه الاسلامی و تفسیره*، دمشق: دارالفکر، چاپ سوم.
- راحب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶) *المطهره*، بیروت: انتشارات دارالقلم، چاپ اول.
- شامی، ابو عبدالله محمد بن ادریس. (بی تا) *امام احمد*، بیروت، بی تا، چاپ دوم.

- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۴۴) *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، للطبعة للمذهب مکتب الاحلام الاسلامی، چاپ نهم.
- _____ . (۱۳۱۶) *ملائکة الافهام فی تفسیر شرایع الاسلام*، مؤسسه پاسدار اسلام.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (قدیمی تا) *الفتاوی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (بی تا) *میسوط*، بی جا، مکتبه المرآتیه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- _____ . (۱۳۰۷) *المکمل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- صفایی، سید حسین و اسدالله امامی. (۱۳۷۸) *مختصر حقوق خانواده*، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید علی بن سید محمدعلی. (۱۳۲۱) *روضه الصالحین*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.
- طباطبایی، سید مجاهد. (۱۳۱۵) *مکمل*، تهران: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ سنگی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۶) *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (بی تا) *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه حاج شیخ حسن نوری و دکتر محمد مفتاح.
- علامه حلی، محمدبن حسن بن یوسف. (۱۳۸۹ ق) *فتح البیوت*، قم: حلیه قم، چاپ اول.
- _____ . (بی تا) *مختصر الشیخ*، قم: مکتبه النبیوی الحدیثه.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸) *حقوق مدنی خانواده (تکلیف و طلاق و زوجیت زن و شوهر)*، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ پنجم.
- الکاسانی، علاء‌الدین ابوبکر بن مسعود. (بی تا) *بنایح الصحیح فی ترمیم الشرایع*، مصر، بی تا، چاپ اول.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (بی تا) *ترویج کافی*، بی جا، حلیه اسلامیة.
- لویون، گوستاو. (۱۳۳۷) *تعلیق اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، بی جا، کتابفروشی اسلامیة.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین. (بی تا) *شرایع الاسلام* با تعلیقات سید صادق شیرازی، تهران: انتشارات استقلال، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۷ ق) *جوهر الكلام* تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی